

## رویکرد جرم‌شناسی به تغییر معیار تقصیر در جرایم غیر عمدی

کیومرث کلانتری\* فاطمه نوری\*\*

(تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۲۵)

### چکیده؛

ظهور انقلاب صنعتی در سده‌ی نوزدهم میلادی گذشته از تحولات اقتصادی جوامع پیشرفته، تغییر یا اصلاح برخی نهادها و مفاهیم رایج حقوق کیفری را به همراه داشته است. از جمله‌ی تغییرات بنیادین، این بود که در خصوص جرایم جدید ناشی از زندگی ماشینی، نیازی به احراز عنصر روانی (فعل و انفعال ذهنی) نیست؛ بلکه رفتار شخص متعارف صرف‌نظر از ویژگی‌های شخصی مرتکب ارزیابی می‌شود. این نظریه «تقصیر نوعی» خوانده می‌شود. این مقاله به دنبال آن است که از چشم‌انداز جرم‌شناسی با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، این مسئله را بررسی نماید و با تمرکز بر رویکرد نظری «انتخاب عقلانی» الگوی رفتار متعارف را تحلیل کند. بررسی نشان می‌دهد دستیابی به «فهم جرم‌شناسانه‌ی رفتار معقول» می‌تواند پاسخ‌های نظام عدالت کیفری و سیاست‌های اجتماعی در زمینه‌ی کنترل رفتار را به‌طور زیربنایی متحول کند و از گذر این «فهم جرم‌شناسانه» تغییر مبنای تقصیر در جلوگیری از وقوع جرایم غیر عمدی یا کاهش شدت آن مؤثر است.

واژگان کلیدی: تقصیر، رفتار متعارف، جرم‌شناسی، پیشگیری.

---

\* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران.

\*\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران (نویسنده‌ی مسئول):

## مقدمه

اگرچه سیاست‌های کنترل جرایم غیرعمدی از نظریه‌های مبتنی بر متغیرهای تأثیرگذار بر آن همچون صنعتی شدن، فردگرایی و مادی‌گرایی بهره گرفته و بر آن‌اند تا وقوع این جرایم را به نحو مؤثری کنترل نمایند، اما گسترش این جرایم در قرن نوزدهم به دنبال انقلاب صنعتی و تصویب قوانین متعدد در حیطه‌های نوینی چون سلامت عمومی، ایمنی و رفاه عمومی، عبور و مرور، حمایت از مصرف‌کنندگان، کنترل غذا و داروهای ناسالم، حفاظت محیط‌زیست و ... اثربخشی برنامه‌های کنترل جرایم غیرعمدی و به‌ویژه مبنای مسئولیت کیفری را به چالش کشانده است. به گونه‌ای که امروزه یکی از مسائل اساسی در مسئولیت کیفری، تعیین مبنای آن و پاسخ به این پرسش است که در جرایم جدید ناشی از زندگی صنعتی و ماشینی، آیا مسئولیت مرتکب منوط به احراز عنصر روانی و ارتکاب تقصیر است یا به‌صرف وجود رابطه‌ی سببیت میان فعل بزه‌کار و نتیجه‌ی زیان‌بار مسئولیت او تحقق می‌یابد؟

نظام‌های حقوقی بنا به سرچشمه‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی در پاسخ به این پرسش به یک یا هر دو مبنا توجه کرده‌اند. در گذر زمان بر اثر نفوذ اخلاق در حقوق، ارتکاب تقصیر اهمیت پیدا کرده است؛ زیرا در وادی اخلاق، مسئولیت فرد در صورتی است که وی کاری انجام دهد که از نظر اخلاقی قابل سرزنش باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۷۰). این نظریه «تقصیر شخصی» خوانده می‌شود که پس از مدتی با انتقاد مواجه شد و جای خود را به «تقصیر نوعی» داد تا رفتار شخص صرف‌نظر از ویژگی‌های شخصی مرتکب، ارزیابی شود.

بر این اساس «حقوق کیفری مدرن» -حقوق کیفری عقلانی- با تغییر معیار، از شخصی به نوعی با هدف پیشگیری از حوادث زیان‌بار و ترغیب افراد به رعایت احتیاط چنین تفریری را پذیرفت که برای مسئولیت کیفری و اعمال مجازات بر مرتکب نیازی به احراز عنصر روانی و اثبات تقصیر (معیار شخصی) نیست؛ بلکه صرف زیان‌بار بودن عمل برای مقصر دانستن و

سرزنش او کافی است (Elliott & Quinn, 2000:24-25). با این استدلال که قانون‌گذار مرتکب را در همه‌ی احوال، مکلف به «حزم» و «دوراندیشی» در افعال خود نموده است و اگر چنانچه جانب احتیاط را نگاه ندارد و در اثر آن نتیجه‌ی وخیمی به وقوع پیوندد، مقصر است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۶۵). از سوی دیگر نظم عمومی اقتضا می‌کند کسی که در جامعه زندگی می‌نماید نه تنها نباید قوانین کیفری را عمداً نقض کند، بلکه موظف است جانب احتیاط را نگاه دارد تا از اعمال وی ضرری متوجه دیگران نشود (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۵۲).

علت ناکارآمدی ضرورت اثبات تقصیر (معیار شخصی) را باید در بی‌اعتنایی به رهیافت‌های کیفی در مبانی نظری برنامه‌های کنترل جرم و عدم وجود درک علمی و فهم جرم‌شناسانه‌ی مسئله جست‌وجو کرد؛ به عنوان نمونه در فروش غذای ناسالم، اگر پیشرفت علم شیمی، کشف فاسد بودن غذا را آسان‌تر کرده است؛ گسترش چشم‌گیر استانداردهای کالا و پیچیدگی ترکیبات آن‌ها، حقیقتاً اثبات آگاهی تولیدکننده یا فروشنده را از عیب کالا دشوار ساخته است. در چنین شرایطی پافشاری قانون بر اثبات عنصر روانی و تقصیر، به معنای متروک ماندن آن است. علاوه بر این داشتن مسئولیت در همه‌ی احوال و تکلیف به «دوراندیشی»، خود عاملی برای رعایت احتیاط بیشتر است. مثلاً در مورد نمونه‌ی ذکرشده، تولیدکننده را وادار به گماردن کارشناسانی از شیمی‌دانان و میکروبی‌شناسان می‌کند. چنانچه سود این تدبیر در نهایت به جامعه می‌رسد (Ashworth, 2006:149-150).

این پژوهش سعی دارد با استفاده از ابزارهای نظری جرم‌شناسی این تغییر مبنا از فعل‌و‌انفعالات ذهنی به «الگوی رفتار متعارف»<sup>۱</sup> را علت‌شناسی نماید و انگیزه‌های رفتاری بزه‌کاران بالقوه را به سمت «رفتار انسان متعارف»، سوق دهد و در نهایت تأثیر آن را در کاهش میزان جرایم غیرعمدی، ضمن بیان محدودیت‌های آن نشان دهد. در ادبیات جرم‌شناسی، برای توضیح این تغییر مبنا، از «نظریه عقلانیت» استفاده می‌شود. بزه‌کار بالقوه، رفتار خود را با رفتار انسان متعارف مقایسه و رفتار خلاف رفتار انسان متعارف را انجام نمی‌دهد.

بر این اساس، مقاله‌ی حاضر در سه بخش ساماندهی شده است. در بخش اول، مفهوم «رفتار انسان متعارف (رفتار معقول)» و گونه‌شناسی جرایم غیرعمدی بر مبنای آن تبیین می‌گردد. اهمیت مطالب این بخش از آن جهت است که ارتباط معیار تقصیر با حوزه‌ی مطالعات جرم‌شناسی و تحلیل جرایم غیرعمدی اهمیت کلیدی دارد و تنها با درک بهتر مطالب این بخش می‌توان این دسته از جرایم را بر اساس تغییر معیار تقصیر، به بحث و بررسی گذاشت. در بخش دوم به‌طور تفصیلی «نظریه‌ی رفتار عقلانی» و نادیده گرفتن معیار رفتار معقول با تأکید بر الگوهای جرم‌شناختی «فنون خنثی‌سازی» و «انطباق ابتکاری» بررسی می‌شود و در بخش سوم برنامه‌های کنترل رفتار معقول و راه برون‌رفت از محدودیت‌های حاکم بر معیار رفتار معقول بیان می‌شود؛ بنابراین چنین سه‌قسمتی مطالب با این منطبق قابل توجیه خواهد بود که در بخش اول، ابتدا ادبیات و مفاهیم تحقیق مورد بررسی قرار گیرد و در بخش‌های دوم و سوم، تحلیل مبانی نظری و کنترل رفتار معقول در پرتو فهم جرم‌شناسانه مورد واکاوی قرار گیرد.

۱. این نوع رویکرد، با عناوین گوناگون «حقوق و اقتصاد» یا «تحلیل اقتصادی حقوق» مشهور است که از دهه ۱۹۶۰ میلادی در آمریکا شروع و سپس در دیگر کشورها مقبول طبع اندیشمندان قرار گرفته است (ن. ک. بادینی، ۱۳۸۲: ۹۱ و بابایی، ۱۳۸۶: ۱۴).

### ۱. گونه‌شناسی جرایم غیر عمدی بر مبنای رفتار انسان متعارف

انسان متعارف «شهروندی معمولی از طبقه متوسط جامعه» است که مشغول کسب و کار خویش است و دارای دو ویژگی «توصیفی» و «هنجاری» است. از لحاظ «توصیفی» دارای هوش، استعداد، حافظه، اطلاعات، تجربه، بینش، جرأت، تشخیص، خویشتن‌داری، نوع‌دوستی و توانایی جسمی انسان معمولی است و حد وسط افراد جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. چنین انسانی متعارف و الگوی مقایسه است، اما ویژگی «هنجاری» انسان متعارف به میزان «احتیاط» و «توجه» او به ایمنی دیگران بر می‌گردد. او تکالیف و احتیاط‌های عامی را که برای شهروندان وجود دارد رعایت می‌کند و از آن‌ها تجاوز نخواهد کرد. تکالیفی مربوط به مقررات راهنمایی و رانندگی، ساختمان‌سازی، شهرسازی، محیط‌زیست، بهداشت و ایمنی و... که صرف نقض این مقررات، «تقصیر» و «رفتار خلاف رفتار انسان متعارف» محسوب می‌شود. در کنار این تکالیف، در این مبنا یک تکلیف کلی و هنجار رفتار «هنجار مدنیت»<sup>۱</sup> - بر عهده‌ی شخص قرار دارد، مبنی بر این که در رفتارش احتیاط کند و همه‌ی مراقبت‌هایی را که برای انجام کاری لازم است در پیش گیرد. قاضی در هر مورد به «رفتار انسان متعارف» به‌عنوان «الگو» برای تشخیص تقصیر بزه‌کار مراجعه می‌کند.

جنبه‌ی نوعی معیار انسان متعارف<sup>۲</sup> در آن است که افرادی که هوش، استعداد، اطلاعات و ویژگی‌های فردی دارند، رفتارشان با این معیار سنجیده می‌شود. می‌توان گفت که «رفتار انسان متعارف»، «برداشت انسان‌انگارانه‌ی عدالت»<sup>۳</sup>، در رابطه با بزه‌کار و بزه‌دیده است (Siegel, )

#### 1. Norm of civility

۲. در قوانین متفرقه «متعارف بودن» یا «متعارف نبودن» رفتار به‌عنوان ضابطه‌ی تحقق تقصیر یاد شده است؛ از جمله ماده ۱۳۲ قانون مدنی: «که تصرف متعارف مالک در ملکش، حتی اگر منجر به ورود ضرر شود، مانع تحقق مسئولیت مدنی اوست». یا در ماده ۱۵ قانون مسئولیت مدنی: «کسی که در مقام دفاع مشروع به شخص متعلی خسارت وارد کند، مسئول جبران خسارت نیست» همچنین در قانون مجازات اسلامی ماده ۱۵۸؛ بند (ت): «اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به‌منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام شود، در صورت متعارف بودن مسئولیت در پی ندارد...»

#### 3. Anthropomorphic conception of Justice

2009:32). عده‌ای با استناد صریح یا ضمنی به فلسفه‌ی کانت در زمینه‌ی تکلیف‌ارج نهادن به ارزش اخلاقی برای خود و دیگران به‌عنوان آفریدگان خردمند، چنین انسانی را شخصی می‌دانند که در تمام اعمالش به منافع خود و دیگران یکسان بنگرد (Wright, 1995: 253). طرفداران نظریه‌های اقتصادی نیز انسان متعارف را شخصی می‌دانند که آن دسته از اقدامات احتیاطی را که از نظر هزینه قابل توجیه است، در پیش گیرد (Machlup, 1978: 56). رفتارگرایان و شناخت‌گرایان رفتار عینی افراد را بررسی و معتقدند با «پیش‌بینی رفتار» می‌توان قوانین حاکم بر آن را کشف و آن را کنترل نمود (هرگنهان، ۱۳۸۹: ۵۰۱).

در ادبیات جرم‌شناسی و حقوق کیفری غالباً دو واژه‌ی «انسان معقول» و «انسان متعارف» به‌جای یکدیگر به کار برده می‌شوند. منظور از «عرف» در انسان متعارف، انجام یا ترک کاری است، مطابق آنچه بین عامه‌ی مردم رواج دارد (سراج، ۱۹۹۰م: ۱۴۶-۱۴۴). منظور از «عقل» در انسان معقول، نیرویی است که انسان بر اساس آن امور را مصلحت‌سنجی می‌کند و به کمک آن می‌تواند در انجام یا ترک کاری، خوب و بد را از هم تشخیص دهد (اصغری، ۱۳۸۶: ۱۹۳). به نظر می‌رسد منظور از متعارف در اصطلاح «انسان متعارف»، سیره‌ی عقلا است نه عرف عام، یعنی رویه‌ها و عاداتی که خلاف عقل نباشد. در این مقاله نیز از این جهت این دو مترادف یکدیگر به کار رفته است.

«الگوی رفتار متعارف» مبتنی بر یک اصل اخلاقی است؛ «تا جایی که ممکن است نباید ضرری وارد شود» (Keating, 2011:4). لذا مسئولیت دارندگان و رانندگان خودرو نسبت به حوادث رانندگی، خسارات ناشی از فعالیت‌های فوق‌العاده خطرناک، مسئولیت ناشی از عیب تولید کالای صنعتی یا آلودگی فزاینده محیط‌زیست، از جمله این موارد است. با توجه به تنوع و شیوع این جرایم می‌توان آن‌ها را به پنج نوع تقسیم کرد:

اولین مورد «جرایم رفتاری» است؛ جرایمی که رابطه‌ی مستقیم با انضباط عمومی و اداره جامعه دارند. در تحقق آن‌ها، بروز خسارت یا نتیجه‌ی معین شرط نیست. صرفاً «تجاوز از

هنجارهای اجتماعی» به خودی خود تخلف محسوب می‌شود (ر.ک. استفانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۷۰-۳۶۹). چنین جرایمی، «تقصیر ذاتی»<sup>۱</sup> (Per se) هستند (صانعی، ۱۳۷۱: ۱/۳۲۷). جرایم خلافی<sup>۲</sup> و تخلفات راهنمایی و رانندگی و نیز جرایم علیه محیط‌زیست<sup>۳</sup> را باید در این دسته قرار داد.

نوع دیگر جرایم، هدف «حمایت از قربانی یا بزه‌دیده» را نیز پشت سر خود دارند و معمولاً مقید به نتیجه‌اند. در این جرایم قانون‌گذار از طرف ضعیف‌تر، در برابر کسی که قدرت و موقعیت ویژه‌ای دارد حمایت می‌کند (Wasserstrom, 1960: 743-744). جرم‌انگاری این دسته از جرایم، مبتنی بر الگوی رفتار متعارف و احتیاطی است که متخلف می‌بایست رعایت می‌نمود. جرایم صنعتی، دارویی، غذایی، آرایشی و بهداشتی از این دسته‌اند. این جرایم ناظر به فعالیت‌های تولیدی و صنعتی است که پیچیدگی سازمان تولید در آن‌ها موجب ناشناخته‌ماندن

۱. همین‌که مرتکب یک «وظیفه‌ی قانونی» را نقض کند، تقصیر رخ داده است.

۲. جرایم خلافی هم‌اکنون در حقوق ایران جایگاه و عنوانی ندارد. برای تحقق چنین جرایمی؛ معیار «الگوی رفتار متعارف»، مورد توجه قرار می‌گیرد. آیین‌نامه‌ی اصلاحی امور خلافی مصوب ۱۳۲۴/۵/۲۲ پاره‌ای از مصادیق چنین جرایمی را برمی‌شمرد که در آن‌ها موارد جالبی به چشم می‌خورد به‌عنوان مثال ماده ۱ این آیین‌نامه: «برای کسانی که پزندگان یا دام‌های زنده را آویزان حمل کنند یا به‌طور آویزان نگاه دارند (بند ۱۲) یا «پارچه‌های کثیف یا زنده و بدمنظره را در گذرها و خیابان‌ها قرار دهند (بند ۲۱)» دو تا پنج روز حبس در نظر گرفته بود. همچنین ماده‌ی ۲ آیین‌نامه برای کسانی که «با اسب و امثال آن از پیاده‌رو عبور نمایند» (بند ۲۵) پنج تا هفت روز حبس پیش‌بینی کرده بود.

۳. در حقوق ایران پاره‌ای مقررات پراکنده پیرامون حفاظت از محیط‌زیست وجود دارد که برای برخی از آن‌ها «الگوی رفتاری» ملاک مسئولیت کیفری مرتکب قرار گرفته است: الف) قانون «حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع» مصوب ۱۳۴۶ و قانون اصلاحی آن مصوب ۱۳۴۸ در ماده‌ی ۴۲ «تهیه چوب و زغال از منابع ملی و توده‌های جنگل، چرانیدن در جنگل‌ها و مراتع، (ماده ۴۴) و ریشه‌کن کردن بوته‌ها و خارها در مناطق کویری (ماده ۴۲) از جرایم این قانون هستند. ب) قانون «اصلاح موادی از قانون شکار و صید» مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحیه‌ی بعدی آن مصوب ۱۳۷۵: «شکار جانوران کمیاب، آلوده ساختن آب دریاها (ماده ۸) و همچنین قانون مجازات صید غیرمجاز از دریای خزر مصوب ۱۳۴۶. ج) قانون «حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی» مصوب ۱۳۷۴: «ایجاد هرگونه آلودگی که باعث خسارت به منابع آبی شود...» (ماده ۲۲) جرم شناخته شده است.

عوامل تقصیر است و به فرض عمد نیز نمی‌توان فاعل آن‌ها را شناسایی نمود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۳). گاهی هم اهمیت تولیدات و خطرات بالای ناشی از عیوب آن‌ها، قانون‌گذار را بر آن می‌دارد تا به گونه‌ای قاطع هر قسم ناکارآمدی محصول را مجازات کند.<sup>۱</sup>

سومین نوع این جرایم، جرایمی است که متهم می‌تواند با اثبات «مراقبت کامل»<sup>۲</sup> یا «کمال کوشش»<sup>۳</sup> خویش؛ یعنی با نشان دادن اینکه هیچ تقصیری از رفتار او برنخواسته است از مسئولیت بگریزد. چنین مفهومی از معیار الگوی رفتاری با رویکرد کانادایی آن سازگار است (Ashworth, 1992:146-147). این جرایم مبتنی بر «فرض ساده تقصیر»<sup>۴</sup> -تقصیر ابطال‌پذیر- هستند؛ بدین معنا که مرتکب می‌تواند با اثبات کلیه‌ی عوامل موجهه‌ی جرم<sup>۵</sup> و عوامل رافع مسئولیت کیفری<sup>۶</sup>، مسئولیت ناشی از آن‌ها را از میان ببرد (ر.ک. صانعی، ۱۳۷۱: ۴۰۲/۱ و ۳۳۵-۳۳۶ و ۳۲۷-۳۲۶). نظام حقوقی کانادا و استرالیا، دفاع عمومی «کمال کوشش» را بر تمامی مصادیق جرایم غیرعمدی قابل اعمال دانسته‌اند، اما حقوق انگلیس، رویکردی گزینشی در این زمینه دارد و در موارد مختلف به گونه‌ای متفاوت برخورد می‌کند (کلارکسون، ۱۳۹۰: ۶۵). در حقوق ایران جرایم علیه مالکیت فکری از جمله نشر و پخش یا عرضه‌ی آثار دیگری به نام خود را باید در این دسته جای داد. قانون‌گذار در جرم انتشار و پخش اثر «به نام خود» فرض را بر علم مرتکب گذارده است چون غالباً چنین است، اما به مرتکب اجازه داده

۱. قانون «حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان» برای خساراتی که از عیب کالا یا خدمات ناشی می‌شود تا چهار برابر میزان خسارت جزای نقدی پیش‌بینی کرده است (ماده ۱۸) همچنین در ماده ۱ قانون «مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی آن» جرایمی به چشم می‌خورد که مبنای آن «احتیاط» و «دوراندیشی» مرتکب در رفتار مجرمانه بوده است. به‌عنوان مثال در بند ۴ همین ماده آمده است «فروش و عرضه‌ی جنس فاسد و یا فروش و عرضه‌ی جنسی که موعده مصرف آن گذشته باشد...» همچنین ن.ک. به بند (ب) ماده ۷ «قانون اصلاح بعضی از مواد قانون مربوط به مقررات امور پزشکی، دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ و اصلاحی ۱۳۶۷».

2. Due care
3. Due diligence
4. Res ipsa loquitur
5. Justifications
6. Excuses



شده است که جهل خویش را ثابت کند و «فرض» قانون‌گذار را نقض کند<sup>۱</sup> (امامی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

چهارمین نوع جرایم، جرایمی هستند که کاملاً منطبق بر قواعد «اتلاف» در مسئولیت مدنی است. به این بیان که جرم در آن‌ها، معادل «اضرار به غیر» است و عنصر مجازات در آن‌ها ماهیت خسارت دارد، اما نیاز به اثبات تقصیر ندارد؛ صرف در نظر گرفتن «رفتار انسان متعارف» موجب ایجاد مسئولیت خواهد شد. در حقوق ایران قتل و ضرب و جرح غیر عمدی که مجازات دیه دارند از این گونه‌اند، به ویژه خطای محض<sup>۲</sup>؛ زیرا در آن‌ها سوءنیت مرتکب شرط است نه تقصیر او. تنها شرط تحقق آن‌ها، ایراد آسیب بدنی (جنایت) بر دیگری است (ر.ک گرجی، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۳۱).

آخرین نوع این جرایم در واقع بر وجه نوینی از نظریه‌ی «سبب اقوی از مباشر» استوارند، نظر به اینکه مرتکب از نظر اجرایی و مدیریتی تحت کنترل کامل دیگری قرار دارد؛ لذا مسئولیت تخلفات او نیز بر دیگری است؛ همان «مسئولیت نیابتی» یا «مسئولیت ناشی از فعل دیگری» (استفانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۴۰). اگر عمد مباشر محرز گردد، شخصاً مسئول است. جرایم مربوط به امنیت شغلی، ساختمان‌سازی، شهرسازی، از این نمونه‌اند.<sup>۳</sup> ارتکاب این گونه جرایم، «تجاوز از رفتار انسان متعارف» محسوب می‌شود، حفظ نظم و رفاه عمومی سبب گردیده، از این جرایم (غیر عمدی) به «جرایم محض»<sup>۴</sup> تعبیر شود

۱. قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان» مصوب ۱۳۴۸، در ماده ۲۳ مقرر می‌دارد: «هر کس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت این قانون است؛ «به نام خود» یا به نام پدیدآورنده بدون اجازه او و یا عالماً عامداً به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده، نشر یا پخش یا عرضه کند به حبس ... محکوم خواهد شد.»

۲. ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی به‌خوبی اشاره می‌نماید: «دیه حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد...»

۳. به نقل از شریعتی نسب، صادق (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی مسئولیت محض در حقوق کیفری»، مجله حقوق تطبیقی، ش ۹۷، صص ۱۴۵-۱۴۰.

#### 4. Strict crime

(میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸ : ۳۷۵) تبارشناسی معیار نوعی (تجاوز از رفتار انسانی متعارف) به دهه‌ی شصت میلادی باز می‌گردد.

در جرم‌شناسی برای تشریح این معیار از نظریه‌ی «انتخاب عقلانی» استفاده می‌شود. بر اساس این نظریه رفتار بزه‌کار مبنی بر ویژگی‌های مستدل، سنجیده و با بهره‌مندی از اطلاعات موثق همراه با ارزیابی صورت می‌گیرد (Machlup, 1987: 529). این نظریه در واقع به دنبال فهم و تفسیر جرم‌شناسانه از «رفتار معقول و متعارف افراد» در اعمال و اقداماتشان است.

## ۲. نظریه «رفتار عقلانی» و نادیده گرفتن معیار رفتار معقول

با پیدایش مکتب نئوکلاسیک، مفهوم «رفتار متعارف» و «عقلانیت» به صورت نظریه‌ی «رفتار عقلانی»<sup>۱</sup> پذیرفته شد و بعداً در دهه‌ی شصت میلادی، در قالب نظریه‌ی «انتخاب عقلانی»<sup>۲</sup> بازسازی گردید. بدین معنا که کنشگر رفتاری را انتخاب می‌کند که حداکثر نفع را برای او به همراه داشته باشد (کلمن، ۱۳۷۷: ۳۲)؛ افراد چنان رفتار می‌کنند «مثل اینکه» عاقل هستند. ریچارد پوزنر نیز با انتشار کتاب «تحلیل اقتصادی حقوق»، «نگرش اقتصادی» به حقوق را در قالب الگوی انتخاب عقلانی، رونق داد (بادینی، ۱۳۸۲: ۲۲). عقلانیت مبتنی بر «هزینه - فایده» است و رفتار عقلانی یعنی به «حداکثر رساندن سود». در واقع مقصر کسی است که با هزینه‌ی کمتر از آنچه جرم به بار آورده می‌توانست از وقوع جرم جلوگیری کند، اما این کار را نکرده است. از این لحاظ تقصیر رفتاری است که فاقد کارآیی اقتصادی است (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۵). به نظر پوزنر انسان‌ها «عاقل‌اند» و همواره درصدد به «حداکثر رساندن سود خود» هستند (بادینی، ۱۳۸۲: ۹۲). به عنوان مثال در مسئولیت ناشی از عیب تولید، تنها نباید به مسئولیت تولیدکننده و خطاهای او و جبران خسارت بر او اندیشید بلکه باید به تمهیدی روی آورد که مانع از ورود خسارت و ایجاد مسئولیت شود. کالای مرغوب و بی‌خطر باید عرضه کرد؛ زیرا آنچه از دیدگاه

---

1. Reasonable person  
2. Rational Choice

جرم‌شناسی دارای اهمیت است پرهیز از «خطر» و دفع «ضرر» است. بسیاری از نویسندگان منشأ نگرش اقتصادی را «فایده‌گرایی»<sup>۱</sup> می‌دانند. پیشگام اصلی فایده‌گرایی بتام است. وی انسان و جامعه را در چارچوب منفعت‌گرایی می‌نگرد و مدعی است همه‌ی رفتارها قابل تقلیل به گزینش‌هایی است که در طلب لذت و اجتناب از درد انجام می‌گیرد (کرایپ، ۱۳۸۷:۹۲). منفعت جامعه نیز از مجموع منافع افرادی که آن را تشکیل می‌دهند حاصل می‌شود. اصل «سودمندی» و «محاسبه‌ی خوشی‌زا یا لذت‌آفرین»، مبنای قانون‌گذاری و اخلاق است. درستی هر عمل باید بر اساس اثری که در افزایش مجموع سعادت تمام اعضای یک جامعه دارد، مورد ارزیابی قرار گیرد (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۴)؛ بنابراین می‌توان گفت «فایده‌گرایی» و «نگرش اقتصادی» هر دو پیامدگرا بوده که اعمال باید بر مبنای پیامدهای آن‌ها انتخاب شوند.

این همان «حسابگری عقلانی» و «تصمیم‌گیری عقلانی» است. حسابگر بودن انسان یک پیش‌فرض مهم است که سرچشمه‌ی اعمال انسان است؛ یعنی همه‌ی انسان‌ها «محاسبه‌گر هستند» منتها برخی با «دقت کمتر» و برخی «با دقت بیشتر» (مینی، ۱۳۷۵: ۶۸-۶۷)، اما «عقلانیت» و «حسابگری» انسان خود سه پیش‌فرض دیگر را در خود نهفته دارد: اول توانایی حسابگری انسان کامل است. دوم: «عزم» و قصد استفاده از این توانایی در انسان وجود دارد؛ بنابراین قطعاً حسابگری مورد نظر به نحو «مطلوب» انجام می‌شود. سوم اینکه «امکان توجه» به همه‌ی گزینه‌ها و ارزیابی لذت و درد احتمالی ناشی از انتخاب هر گزینه نیز همواره برای انسان وجود دارد (دادگر و عزتی، ۱۳۸۲: ۲۴-۱). به عبارتی در هر زمان تصمیم‌ساز، می‌تواند همه‌ی گزینه‌های احتمالی را مورد توجه و ارزیابی قرار دهد و رفتار خود را بر آن اساس تنظیم کند، اما مطالعات علمی نشان می‌دهد که افراد در بسیاری از شرایط موفق به انتخاب راهی نمی‌شوند که متضمن حداکثر شدن انتظار مطلوب باشد و راهی که مطلوبیت کمتر را دارد بر می‌گزینند. در واقع به‌جای محاسبه‌ی سود و زیان، بر اساس حس و شانس عمل می‌کنند (Simon, 2011:12)؛

بنابراین رفتارهای آنان ناشی از «خوش بینی بیش از حد» است؛ یعنی فکر می کنند که رخدادهای بد و ناگوار بعید است که رخ دهد و اگر رخ دهد احتمال دستگیری آنان اندک است. به همین دلیل، خطر و هزینه رفتار خود را کمتر از مقدار واقعی ارزیابی می کنند (Jolls et al, 1998: 1524). نتیجه‌ی این خوش بینی بیش از حد آن است که اثر پیشگیری در مورد مجرمین غیر عمدی، کاهش یابد؛ زیرا آن‌ها احتمال دستگیری و مجازات خود را کمتر از میزان واقعی تخمین می زنند. از طرفی نیز اطلاع داشتن از خطرات یا هزینه‌های یک رفتار به معنای آن نیست که فرد از ارتکاب آن خودداری کند، مانند رانندگی پرخطر.

تحقیقات نشان می دهد که افراد نسبت به خود، استعدادها و وضعیت آینده بیش از مقداری که تجربه یا واقعیت‌ها گواهی می دهند، خوش بین هستند (McAdams & Ulen, 2008: 17). به باور هربرت سیمون، اقتصاددان و روان‌شناس آمریکایی، رفتار معقول با محدودیت‌هایی روبه‌روست که منبع اصلی آن، «توانایی محاسبه و فکر» است. موضوعات بی‌شماری وجود دارد که هر فرد در طی روز باید در مورد آن‌ها تصمیم بگیرد. از آنجا که فکر کردن به تمامی موضوعات و برآورد دقیق سود و زیان ناشی از آن‌ها ممکن نیست، اولین نکته‌ی اساسی آن است که افراد بتوانند مواردی را که باید در آن‌ها با دقت به برآورد آثار پردازند و با تکیه بر محاسبه‌ی سود و زیان تصمیم بگیرند، تفکیک نمایند (G. katona, 1975: 218-219). لذا «انسجام توجه» یا «تخصیص توجه» مطرح است. توجه به هر چیز انسان را از توجه به سایر چیزها باز می دارد. از طرف دیگر، معمولاً تصمیم‌گیری تحت تأثیر عوامل خارج از محاسبه‌ی سود و زیان صورت می گیرد؛ افراد در هر مورد با توجه به شرایط خاص، عادات مشخص یا عادات و رسوم تصمیم می گیرند. حتی در بسیاری از موارد کارهایی بر خلاف منافع شخصی خود انجام می دهد. لذا تمامی این داده‌ها و امکان‌ها باید در پیش بینی «رفتار معقول» فرد لحاظ شود. کسب اطلاعات در آن واحد، پیرامون یک مسئله برای افراد ممکن نیست. تجربه نشان می دهد که افراد معمولاً در اتخاذ تصمیم و انتخاب‌های خود از میانبرهایی استفاده می کنند که منجر به

تصمیماتی می‌شود که با نتایج پیش‌بینی ناشی از الگوی رفتار انسان معقول و متعارف در تعارض است؛ بنابراین به دو علت مشخص افراد در رفتار عقلانی با محدودیت روبه‌رو می‌شوند:

۱- هزینه‌ی بالای کسب اطلاعات؛ ۲- ضعف ذاتی فکر بشری.

با توجه به این انتقادات، برخی حقوق‌دانان در پی تکمیل «انتخاب عقلانی» پیشنهاد کرده‌اند که با تکیه بر محدودیت‌های حاکم بر انتخاب رفتار معقول که منجر به افزایش کارایی در کل جامعه شود، بار مسئولیت به نحوی تعیین شود که بیشتر متوجه فردی باشد که اصولاً بر اساس محاسبه‌ی سود و زیان عمل می‌کند و رفتارش با «الگوی رفتار متعارف و معقول» انطباق دارد.

به این ترتیب با شناخت مسئولیت او می‌توان، روابط اجتماعی را بهتر و در جهت مطلوب پیش برد. نمونه‌ی بارز آن شرکت‌هایی هستند که با انگیزه‌ی کسب منفعت شخصی و بر اساس محاسبه سود و زیان رفتار خود را تنظیم می‌کنند؛ در مقابل افراد عادی در بسیاری از موارد از شمول الگوی رفتار متعارف و معقول خارج می‌شوند. بر این مبنا جرم‌شناسی دو ابزار نظری ارائه می‌کند که می‌توان بر اساس آن توضیح داد که چگونه بزه‌کار، رفتار خود را رفتاری متعارف و معقول در نظر می‌گیرد. این ابزارهای نظری عبارت‌اند از «فنون خنثی‌سازی»<sup>۱</sup> و «انطباق ابتکاری»<sup>۲</sup>.

## ۲-۱. رفتار معقول و فنون خنثی‌سازی

نظریه «فنون خنثی‌سازی یا موجه‌انگاری جرم» در دهه‌ی شصت میلادی در آثار سایکس و متزا به چاپ رسید. منظور از خنثی‌سازی، «خنثی‌سازی عقلانیت» است که باعث می‌شود ارتکاب جرم برای مرتکب مشروع جلوه کند و به او اجازه دهد تا به رفتار غیرقانونی خویش پردازد و در عین حال خود را مجرم تصور نکند. بر پایه‌ی این نظریه، بزه‌کاران برای ارزش‌های اجتماعی اعتبار قائل‌اند، اما می‌کوشند آن‌ها را با دلیل تراشی برای خود، بی‌اعتبار جلوه داده و به این ترتیب

- 
1. Justification
  2. Compliance initiative

آن‌ها را نادیده انگارند (نجفی ابرندآبادی، ۸۴-۱۳۸۳: ۲۰۶۳)؛ بنابراین مرتکب فردی حسابگر و متعارف است که با منطق‌پردازی احساس گناه را در خود از بین می‌برد؛ منطق‌پردازی‌هایی مانند «منظورم این نبود» یا «من واقعاً نمی‌خواستم به کسی آسیب برسانم» و به این ترتیب خود را از پاسخگویی و خودکنترلی رها می‌کند (ولد و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۸۱). به عقیده‌ی متزا زمانی که خنثی‌سازی مورد استفاده قرار گرفت، فرد در یک حالت «برزخ یا بی‌ارادگی»<sup>۱</sup> قرار می‌گیرد. در این وضعیت است که از میان اعمال قانونی یا بزه‌کارانه یکی را انتخاب خواهد کرد. مفهوم بی‌ارادگی زمانی رخ می‌دهد که کنترل‌های اجتماعی سست یا تضعیف شود و فرد احساس کند که هیچ کنترلی بر اوضاع و احوال زندگی‌اش اعمال نمی‌شود (ویلیامز و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۰۷).

متزا و همکارش سایکس پنج فن خنثی‌سازی را فهرست کردند که عبارت‌اند از: ۱- «انکار مسئولیت»؛<sup>۲</sup> ۲- «انکار صدمه»؛<sup>۳</sup> ۳- «انکار قربانی»؛<sup>۴</sup> ۴- «محکوم کردن محکوم‌کنندگان»؛<sup>۵</sup> ۵- «پیروی از اصل وفاداری نسبت به مافوق»؛<sup>۶</sup> این فنون و شگردهای خنثی‌سازی به بزه‌کار اجازه می‌دهند که به عمل خود همان اعتباری را دهد که فرد درستکار به عمل خود می‌دهد. بزه‌کار نظام هنجاری متداول در جامعه را می‌پذیرد، اما برای خنثی‌سازی اثرات ناشی از نقض هنجار خود تلاش می‌کند با دلیل‌تراشی عمل خود را توجیه نماید. این وضعیت به معضل دیگری تحت عنوان «بی‌هنجاری» یا «خلأ هنجاری»<sup>۷</sup> نیز منجر می‌شود. دلیل‌تراشی از سوی بزه‌کار یک

- 
1. Drift
  2. Denial of responsibility
  3. Denial of injury
  4. Denial of victim
  5. Condemnation of the condemners
  6. Appeal to higher loyalties

۷. بر پایه‌ی نظریه‌ی بی‌هنجاری «دور کیم» هر چه شکاف بین وجدان فردی و ارزش کلی جامعه که قانون جلوه‌ای از آن است بیش‌تر شود حالت «بی‌هنجاری» در افراد شکل می‌گیرد. بدین معنا که فرد دیگر خود را عضو جامعه و شریک در قانون نمی‌بیند، این وضعیت نوعی خودخواهی و خودمحوری در فرد پدید می‌آورد که باعث توجیه ارتکاب جرم می‌شود و

«رفتار متعارف و معقول» است، اما عقلانیتی که منطق خود را با دلیل تراشی اخذ می‌کند. به موازات افزایش «منطق‌پردازی» در نقض هنجار و ارتکاب جرم، تفکیک آن از رفتار معقول غیر ممکن می‌شود. سؤال مهم این است که چرا برخی بزه‌کاران نسبت به ارتکاب جرم «منطق‌پردازی» دارند؟ تفسیر آنان از معنای «رفتار متعارف و معقول» چیست؟

گروهی از بزه‌کاران در متن منطق‌پردازی‌های خود، برخی از رفتارهای مجرمانه را «رفتار سبک» تلقی کرده و بر اساس این تلقی، اسطوره‌ی «رفتار سرخوشانه» را خلق می‌کنند. ارتکاب آن را جرم ندانسته و منافع آن را بیشتر از ضررهای احتمالی و قابل کنترل آن می‌دانند. این در حالی است که رفتار، یک مفهوم «کاملاً اخلاقی» است. تفاوت گذاشتن ساده‌انگارانه بین «رفتار معقول» و «غیرمعقول» باعث بی‌توجهی به عواقب و نتایج زیان‌بار رفتارها در سطح وسیع و گسترده می‌شود (ویلیامز و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۰۷؛ اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۰۲).

از موارد هنجارمند تلقی کردن رفتار با دلیل تراشی، جرایمی است که در محیط کار یا محیط‌زیست اتفاق می‌افتند و به‌عنوان حادثه، تصادف یا اتفاق بازنمایی می‌شوند و به دلیل غیرقابل اجتناب بودن حادثه، صدمات آن‌ها مورد انکار قرار می‌گیرد، همچنین است در مورد تولید و توزیع محصولات غذایی ناسالم و فاقد ضوابط بهداشتی. به‌عنوان نمونه می‌توان از موضوع توزیع گوشت‌های فاسد در سال ۱۳۸۲ که به یک پرونده‌ی قضایی تبدیل شد؛ یا فروش شیر خشک دامی به خانواده‌هایی که برای نوزادان خود از شیر خشک استفاده می‌کردند و در سال‌های دهه‌ی ۱۳۴۰ سروصدای زیادی داشت و مرتکبین آن‌ها با دلیل تراشی درصدد تبرئه‌ی خود بودند (صدیق اورعی، ۱۳۸۳: ۵۲)؛ کشف کارگاه‌ها و انبارهای تولید بتن، رب و سایر مواد غذایی ناسالم و بالاتر از آن استفاده از مواد رنگی و افزودنی‌های شیمیایی، دارو زدن و دود دادن برای حفظ ظاهر و جذابیت مواد غذایی مانده و فاسد شده و تغییر طعم و بوی آن‌ها

---

ممکن است از نظر خود فرد ناهنجاری تلقی نشود؛ یعنی فرد از خلأ و عدم وابستگی به ارزش‌های جامعه به‌سوی ارتکاب جرم سوق داده می‌شود.

و بسیاری از انواع تخلفات دیگر نام برد. (همان: ۵۲) تمام این موارد را می‌توان با تغییر الگوی معیار تقصیر تحلیل نمود.

## ۲-۲. رفتار معقول و انطباق ابتکاری

امروزه عقلانیت بزه‌کاری به لحاظ مصون‌سازی سیل‌های جرم، سبب تحول جرایم از جهت کیفیت ارتکاب جرم شده است. جرم ساده جای جرم خشونت‌آمیز را گرفته است؛ زیرا ریسک کمتری دارد، به عبارت دیگر با پیشرفت تکنیک‌های پیشگیرانه؛ امکان شناسایی و دستگیری مجرم‌ان افزایش یافته است، عقلانیت مجرمانه ایجاب می‌کند که مرتکب جهت «ریسک‌پذیری پایین» و «سودآوری بالا» رفتارهایی را مرتکب شود که ضمن سودآوری، شناسایی و دستگیری آنان را نیز دشوار سازد. در نتیجه کمیت جای کیفیت را می‌گیرد. این همان چیزی است که «جابه‌جایی بزه‌کاری» یا «انطباق ابتکاری» نامیده می‌شود. انطباق ابتکاری در قالب «عقلانیت بزه‌کاری»، حالتی «لذت‌جویانه» است (ویلیامز و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۴۲). به عبارت ساده‌تر فرآیند دوگانه‌ی عقلانیت علمی و افزایش مصون‌سازی سیل‌های جرم، طیف گسترده‌ای از رفتارها را به وجود آورده که از نظر مرتکبین امری «معقول» است. دلیل این طرز تلقی نیز منطق «ریسک - لذت» است. جرم‌شناسان برای این تحلیل، اصطلاح «رفتارهایی که در مرز فعالیت‌های مجاز و غیرمجاز قرار دارند» را به کار برده‌اند. این مفهوم لحظاتی از لذت و هیجان را به صورت یک تجربه - که تقابل سرخوشانه‌ای با ویژگی‌های نظام اجتماعی مانند مصون‌سازی سیل جرم به وجود می‌آورد و همراه با ریسک خطر و توانایی تخلف کردن است - تأکید می‌کند. فرد با مرزهای رفتار قانونی یا «معقول» وارد شده، اما در عمل به مرزهای رفتاری غیرقانونی یا «غیرمعقول» وارد می‌شود. از این رو عمل مجرمانه بیشتر از آنکه از سوی او یک رفتار خطر آفرین تلقی شود، عمل ابتکاری لذت‌جویانه است که در حقیقت ناشی از ایجاد یک نقصان برگشت‌پذیر عقلانیت است. بزه‌کار رفتار ابتکاری خود را «رفتار معقول» می‌یابد (فرجیها؛ الله‌وردی، ۱۳۹۳: ۹۴-۹۵)؛ زیرا هنگامی که تدبیر پیشگیرانه جرم را خنثی می‌سازد، او برای



ارتکاب جرم به دنبال فرصت دیگر در زمان یا مکان دیگر خواهد بود. تدبیر اتخاذی سبب جابه‌جایی و ابتکار فعالیت‌های مجرمانه شیوهی ارتکاب و نوع جرم جدید از سوی بزه‌کار می‌شود.

گرنیش و کلارک معتقدند رفتار محصول اجتناب‌ناپذیر عوامل درونی و بیرونی است؛ بنابراین جابه‌جایی جرم امری اجتناب‌ناپذیر و ناشی از تصمیم (آگاهانه) مرتکب فرض می‌شود؛ زیرا فرد با اراده، سود و زیان جرایم جانشین یا اهداف جانشین را می‌سنجد. در نتیجه «جابه‌جایی جرم» و «انطباق ابتکاری» مرتکب در مواردی امکان‌پذیر است که این محاسبه به سود مجرم باشد (Cornish & Clark, 1985: 199).

### ۳. برنامه‌های کنترل رفتار معقول

علی‌رغم طراحی و اجرای برنامه‌های پرهزینه‌ی کنترل رفتار، ارتکاب جرایم (غیر عمدی) همچنان رو به افزایش است. در ایران اگرچه برنامه‌هایی مانند برنامه‌های پیشگیرانه‌ی کیفری توسط نظام عدالت کیفری انجام شده، اما این امر باعث کاهش یا توقف روند رو به رشد این جرایم نشده است. آنچه در اولویت کار دست‌اندرکاران قرار دارد، چگونگی اثبات اثربخشی برنامه‌های کنترلی است.

مطالعه‌ی برنامه‌های کنترل رفتار نشان می‌دهد که «ساده‌سازی» الگوی نوعی (رفتار متعارف/ رفتار معقول) به رویکرد غالب بسیاری از این برنامه‌ها تبدیل شده است. جنبه‌های این ساده‌سازی با تمرکز بر دو رویکرد «تقلیل گرایانه» و «کل‌گرایانه» قابل بررسی است. به لحاظ تحلیلی رفتار معقول اولاً پدیده‌ای چندعاملی؛ ثانیاً پدیده‌ای اخلاقی-رفتاری است. لذا کمی کردن آن و فرو کاستن آن به عللی چون «پایین بودن اطلاعات» و «ضعف فکری بشری»، در واقع ابتلا به نوعی از خطای روش‌شناختی تقلیل‌گرایی است.

رفتار معقول، ارزش‌های اخلاقی را بر می‌سازد. این مفهوم برساخته شده نسبت به سایر عوامل تأثیر چشم‌گیری بر میزان ارتکاب جرایم غیر عمدی دارد. این در حالی است که اخلاق،

مفهومی کاملاً کیفی است و «عقلانیت» جرم را به همراه دارد که در برنامه‌های کنترل جرم معمولاً غایب است و جای خود را به رهیافت‌های «آگاه‌سازی» می‌دهد. ارزیابی‌های انجام شده نشان داده‌اند که رویکرد پیشگیرانه، مبتنی بر الگوی «آگاه‌سازی» است.

جنبه دوم ساده‌سازی رفتار متعارف را می‌توان روی آوردن برنامه‌های کنترل رفتار، به رهیافت‌های کل‌گرایانه دانست. بر اساس این رهیافت برنامه‌های کنترل رفتار نیازمند مداخله‌های پیشگیرانه‌ی وسیعی است و به‌منظور پیشگیری مؤثر شناخت و درک همه‌ی علل رفتار ضروری است. برای نمونه می‌توان به الگوی تلفیقی «بریت ویت» اشاره کرد. این الگو مجموعه‌ای از عوامل را که در رفتار عقلانی نقش دارند، بر مبنای نظریه‌های «یادگیری» «هنجاری» و «کنترل» را در یک الگوی جامع تلفیق نموده است.

بریت ویت با الهام از این نظریات تأکید می‌کند که بزه‌کار از طریق «تقویت خودکنترلی» (وجدان درونی-پلیس باطن) و «کنترل اجتماعی غیررسمی» (احساس شرمندگی) از نقض قانون خودداری می‌کند و احتمال بروز رفتار هم‌نواگر در او افزایش می‌یابد (برنارد و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۱۰). همچنین نظریه تلفیقی «کورت لوین» است؛ در این نظریه‌ی تلفیقی نیز رفتار فرد نتیجه تعامل پویای مجموعه‌ای از «عوامل محیطی» و «عوامل فردی» است (رفیع‌پور، ۱۳۴۷: ۶۰-۵۹). در واقع الگوهای تلفیقی سعی می‌کنند خود را از خطای تقلیل‌گرایی که به آن اشاره شد دور نگاه دارند، اما در معرض آسیب روی آوردن به راه‌حل‌های کل‌گرایانه قرار می‌گیرند. این راه‌حل‌ها، حل مسائل اجتماعی را وابسته به حل کل مسائل اجتماعی در زمانی مفروض می‌دانند. الگوهای تلفیقی عموماً به هم‌نشینی نظریه‌های رقیب در کنار همدیگر می‌انجامند. تبیین‌های جرم‌شناسی متفاوت از «رفتار متعارف/معقول»، این فرصت را فراهم می‌آورند تا هر یک از گفتمان‌های پیشگیرانه، راهبرد پیشنهادی خود را بر اساس گرایش‌های خاص پایه‌گذاری نمایند. به نظر می‌رسد رویکردهای تقلیل‌گرایانه و کل‌گرایانه در برنامه‌های کنترل «رفتار متعارف/معقول» تقریباً مشترک هستند.

فقدان درک جرم‌شناسی و بی‌توجهی به سویه‌های اخلاقی مسئله «رفتار معقول» از سوی بزه‌کاران باعث می‌شود که علت‌شناسی آن در قالب‌های مختلف بازتولید شود. از آنجایی که افراد در ارتکاب جرم دارای ایده و تفکرند، هرگونه تغییر در ایده‌ها و تفکر آن‌ها، به فهم دقیق اخلاق آنان بستگی دارد. لذا در نظر نگرفتن جنبه‌های اخلاقی و جوانب مختلف رفتار به برجسته شدن سیاست‌های اجتماعی کنترل رفتار می‌انجامد.

### برآمد؛

بررسی جرم‌شناسی «الگوی نوعی تقصیر»، رویکردی هنجاری و ارزشی است که در قالب الگوهای رفتار متعارف (معقول) مبتنی بر نظریه «انتخاب عقلانی» و «بیشینه‌سازی مطلوبیت» طراحی گردیده است. این نظریه، بستر مناسبی را فراهم می‌نماید که در پرتو آن ریسک‌پذیر بودن مجرم و عقلانیت او مورد مطالعه قرار گیرد. از سوی دیگر، تحلیل و تفسیر این الگو با مفهوم‌سازی‌هایی همچون «شگردهای خنثی‌سازی» و «انطباق ابتکاری» امکان‌پذیر خواهد بود. این مؤلفه‌ها با سازوکارهای خود موجب می‌شوند که مرتکبین، ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی را بی‌اعتبار و بی‌اثر نمایند و با خنثی نمودن عقلانیت و جابه‌جایی جرم، خود را از قیود اخلاقی و اجتماعی آزاد ساخته و ارتکاب جرم را برای خود ممکن نمایند. از این حیث دستیابی به «فهم جرم‌شناسانه رفتار معقول» می‌تواند پاسخ‌های نظام عدالت کیفری و سیاست‌های اجتماعی در زمینه کنترل رفتار را به‌طور زیربنایی متحول کند. پذیرش یا عدم پذیرش این واقعیت که «رفتار معقول» مقوله‌ای اخلاقی است، مهم‌ترین نکته‌ای است که رویکرد سیاست‌ها و برنامه‌های کنترل رفتار را مشخص می‌کند. گفتمان‌های تقلیل‌گرایانه و کل‌گرایانه نشان می‌دهد که نظام عدالت کیفری، فاقد درکی جرم‌شناسانه درباره‌ی تلقی اخلاقی از رفتار است؛ زیرا مطالعات علمی بر این باور است که افراد در بسیاری از شرایط به‌جای محاسبه‌ی سود و زیان، بر اساس حس و شانس و تصمیم‌گیری‌های آنی عمل می‌کنند؛ بنابراین رفتارهای آنان ناشی از «خوش‌بینی بیش‌ازحد» است؛ یعنی فکر می‌کنند که رخدادهای بد و ناگوار بعید است که رخ

دهد و اگر رخ دهد احتمال دستگیری آنان اندک است. به همین دلیل خطر و هزینه رفتار خود را کمتر از مقدار واقعی ارزیابی می‌کنند. نتیجه‌ی این خوش‌بینی بیش‌ازحد آن است که اثر پیشگیری و بازدارندگی، در مورد مجرمین غیرعمدی، کاهش یابد؛ زیرا آن‌ها احتمال دستگیری و مجازات خود را کمتر از میزان واقعی تخمین می‌زنند. از طرفی نیز اطلاع داشتن از خطرات یا هزینه‌های یک رفتار به معنای آن نیست که فرد از ارتکاب آن‌هم خودداری کند؛ مانند رانندگی پرخطر. تحقیقات نشان می‌دهد که افراد نسبت به خود، استعدادها و وضعیت آینده بیش از مقداری که تجربه یا واقعیت‌ها گواهی می‌دهند، خوش‌بین هستند. لذا در سطح برنامه‌های پیشگیرانه و کنترل‌کننده در رویارویی با جرایم غیرعمدی، با ساده‌انگاری در قالب روش‌شناختی «پایین بودن اطلاعات» و «ضعف فکری بشری» و نیز «خوش‌بینی بیش‌ازحد»، مفاهیمی مانند عقلانیت و رفتار متعارف مجرم، نادیده گرفته می‌شود و در نتیجه بسیاری از برنامه‌های کنترلی به‌رغم صرف هزینه‌های گزاف اثربخشی لازم را ندارند؛ بنابراین استانداردهای رفتارها، اهتمام جدی و برنامه‌ریزی دقیق را می‌طلبد.

## منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛ بولک، برنار (۱۳۸۳)، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- اصغری، سیدمحمد (۱۳۸۶)، *عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- امامی، اسدالله (۱۳۸۶)، *حقوق مالکیت معنوی*، جلد اول، تهران: نشر میزان.
- بابایی، ایرج (۱۳۸۶)، «مبنای نظری رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۲۳: صص ۶۰-۱۳.
- بادینی، حسن (۱۳۸۲)، «مبانی فلسفی نگرش اقتصادی به حقوق»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۲: صص ۱۳۵-۹۱.
- برنارد، تامس و دیگران (۱۳۹۲)، *جرم‌شناسی نظری ولد*، ترجمه‌ی علی شجاعی، تهران: نشر دادگستر.
- دادگر، یدالله؛ عزتی، مرتضی (۱۳۸۲)، «عقلانیت در اقتصاد اسلامی»؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱۰ و ۹: صص ۲۴-۱.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۴)، *جامعه روستایی و نیازهای آن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سراج، محمد أحمد (۱۹۹۰م)، *ضمان العداوان فی الفقه الاسلامی*، در اسه فقهیه مقارنه بأحكام المسوولیه التقصیرته فی القانون، القاهرة: دار الثقافة للنشر و التوزیع.
- شریعتی نسب، صادق (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی مسئولیت محض در حقوق کیفری». *مجله حقوق تطبیقی*، شماره ۹۷: صص ۱۲۶-۱۴۵.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۱)، *حقوق جزای عمومی*، جلد اول و دوم، چاپ چهارم (نوبت اول)، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۸۳)، «پدیده اجتماعی». مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۱: صص ۳۶-۳۹.
- فرجیها، محمد و اللهوردی، فرهاد (۱۳۹۳)، «رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تغییر الگوی مصرف مواد مخدر»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۷، صص ۸۳-۱۰۶.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، *مسئولیت ناشی از عیب تولید*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کرایب، یان (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابر ماس*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: نشر آگاه.
- کلارکسون، سی.ام وی (۱۳۹۰)، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه‌ی حسین میرمحمدصادقی، تهران: انتشارات جنگل.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، *اندیشه‌های حقوقی، مفاهیم بنیادین حقوق مدنی و جزایی*، تهران: مجلد.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه‌ی عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: گنج دانش.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۸)، *جرایم علیه اموال و مالکیت*، چاپ بیست و چهارم، تهران: نشر میزان.
- مینی، پیرو (۱۳۷۵)، *فلسفه و اقتصاد*. ترجمه‌ی محمد نصرت و محمد حسین راغفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۸۴-۱۳۸۳)، *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی* (جامعه‌شناسی جرم). دوره کارشناسی ارشد، تنظیمی مهدی صبوری‌پور، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ویلیامز، فرانک پی و دیگران (۱۳۸۸)، *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه‌ی حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ولد، جرج، برنارد، توماس و جفری، اسپینس (۱۳۸۸)، *جرم‌شناسی نظری* (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، تهران: انتشارات سمت.
- هرگنهان، بی آر (۱۳۸۹)، *تاریخ روانشناسی*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.
- Ashworth, Andrew (2006), *Principles Of Criminal Law*, oxford university press.
- Cornish, D. B. & Clarke, R. V. (1985) “ Opportunities, Precipitators and Criminal Decision: A reply To Worthy's Critique Of Situational Crime Prevention”, In. M. Smith & D. B. Cornish, *Theory For Situational Crime Prevention*, crime Prevention studies, VOL, 16, Criminal Justice Press, monesy New York.
- Elliott, Catherine & Quinn, Frances (2000), *Criminal Law Person Education Limited*, third edition, London: Pearson Education Limited.
- G. Katona (1975) "Psychological Economics, R. Marking, Consumer behavior: A Cognitive Orientation".
- Keating, Gregory, C. (2011) “Nuisance As A Strict Liability Wrong”, *Journal of Tort Law* September 8. USC. CLEO Research Paper No c 4-14.
- Jolls, C. Sunstein, C. & Thaler, R. (1998). “ A Behavioral Approach To Law And Economic”, *Stanford Law Review*. 50: 1523-1524.
- Machlup, Fritz (1978), "Methodology Of Economics And Other Sciences", london acadamic press.
- McAdams, R. & Ulen, T. (2008). “Behavioral Criminal Law And Economics“, At: <http://ssrn. Com/abstract=1299963>.

- Siegel, Larry, J. (2009), *Criminology*, Tomson And Wadsworth Publisher.
- Simon, Kenneth, W. (2011), “Strict Criminal Liability In Grading Of Offences”, Boston University - School Of Law. No 11- 59.
- Wasserstrom, Richard, A. (1960), “Strict Liability In The Criminal Law Stanford”, law review, Vol.12. No. 4: 739-761.
- Wright, Richard, W. (1995), "The Standards Of Care In Negligence Law", In *Philosophical foundations of Tort law*, Edition by David. G. Owen Clarendon press.





## **Criminological Approach to the Changing the Criterion of Fault in Unintentional Crimes**

Kioumars kalantari<sup>1</sup> – Fatemeh Nouri <sup>2</sup>

(Received: 24/ 8/ 2016 - Accepted: 14/ 4/ 2017)

### **Abstract**

The emergence of the industrial revolution in 19th century, besides the economic evolutions of advanced societies, has been accompanied by change or amendment of some current institutes and notions of criminal law. Among these fundamental changes, it was discussed that the there was no need to prove the mental element of the crime (subjective interaction) due to the fact that life has been mechanized. Instead, a sane person' behavior is to be evaluated regardless of delinquent personal features. This theory is called typical fault. This paper seeks to examine this issue from the criminological perspective, and analyze the selection of standard behavior pattern by focusing on the theoretical approach of rational selection and through this criminological realization, express the impact of fault basis change in preventing from unintentional crimes incidence or reduction of its severity along with providing its limitations.

**Keywords:** Fault, Standard behavior, Criminology, Prevention.

---

1. Associate Professor in Criminal Law and Criminology, Mazandaran University, Mazandaran.

2. Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Mazandaran University, Mazandaran, (Corresponding Author): noorifatemeh90@yahoo.com